

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأكيد نصوص

بر

أمر تفقه در دین

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَارْحَمْهُمْ

عنوان مقاله:

تأکید نصوص برأمر تفقه در دین

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

أساس منابع تشریح چیست؟

بیان در منابع تشریح چگونه صادر شده است؟

علم به این امر چه ضرورتی دارد و چه تاثیری در فقاہت می گذارد؟

حقیقت محکم در تشریح چیست؟ و چگونه می توان بدان دست یافت؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أمر بر تفقه در دین

«فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۱؛

پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند.

نصوص متواتراً امر به تفقه در دین کرده اند؛ آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه از جمله این نصوص است.^۲ لذا بر هر مکلفی است که به قدر بهره ای که از عقل برده است، به تفقه در دین بپردازد. و برای تحقق این امر، گام نخست، تحصیل شناخت یا معرفتی عمیق نسبت به منابع تشریح (دین) و بررسی کیفیت بیان در آن است.

منابع تشریح

اساس منابع تشریح، وفق حدیث متواتر ثقلین^۳ عبارتند از: کتاب الله و عترت (أهل بیت علیهم السلام).

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۲

۲. از دیگر نصوصی که دلالت بر امر به تفقه در دین دارد، عبارتند از:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا».

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۱

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا».

المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ، لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا».

تحف العقول، النص، ص ۴۱۰

۳. حضرت ختمی مرتبت (صلوات الله عليه) فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ».



کتاب الله حضرت قرآن، کلام الله عزوجل، تبیان لکل شیء، هدایت و رحمت إلى يوم القيامة می باشد؛ «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^٤. و جمیع کتاب در وجود مبارک امام مبین به إحصاء درآمده است؛ «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^٥. لذا اساس منابع و مصادر اجتهاد در شریعت مقدس، کتاب و عترت می باشند. و طبق فرمایش نبوی، تعمق و تدبّر در منابع تشریح امری ضروری است، به همین سبب در قسمت آتی به بررسی ساختار و نوع بیان در منابع تشریح یعنی ثقلین می پردازیم، چراکه علم به این مهم، مؤننه ما در گام های بعدی جهت تعمق و تفقه در تشریح خواهد بود.

کلام ثقلین و محکم و متشابه

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ»^٦؛ اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیات محکم است که آنها امّ (ریشه و اصل) کتاب است، و آیات دیگر متشابه می باشد.

عن مولانا الرضا (عليه السلام): «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ، فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا»^٧؛ در اخبار ما نیز متشابهاتی همانند متشابهات قرآن کریم، محکمی چون محکم قرآن کریم وجود دارد. پس متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و صرفاً از متشابهات بدون محکم آن تبعیت نکنید که گمراه می شوید.

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ١، ص ١٧ و ج ٢، ص ٦٤٧؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ٢٣، ص ١٤١

^٤ . سوره مبارکه نحل، آیه ٨٩

^٥ . سوره مبارکه یس، آیه ١٢

^٦ . سوره مبارکه آل عمران، آیه ٧

^٧ . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص ٢٩٠



وفق آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران و حدیث شریف رضوی که در صدر آمد، کلامِ ثقلین که لازم الاتباع و حجت می باشد؛ یا محکم است که آن أمّ الکتاب (اصل و جامع و مرجع) می باشد، یا متشابه است که صرفاً با ارجاع به محکم، به مقصود اصلی شارع مقدس و هدایت می رسد.

- محکم یعنی آنچه دلالت یا معنای قطعی و یقینی دارد که هیچ ریب و شکی در آن نفوذ ندارد. محکم، «أمّ الکتاب» است. أمّ یعنی اصل و پایه هر چیزی، مرکز و ثقل، و مرجع آن.^۸
- کلامِ محکمِ ثقلین، از آن جهت " أمّ " تعبیر شده که اصالت، جامعیت و مرجعیت دارد؛^۹ به این معنا که اصول و أمّهات مسلّم شریعت در آن اجتماع یافته، مرکز و نقطه ثقل شرع می باشد، اکمل و اتمّ و جامع دلالات در آن قرار گرفته، و لذا مرجع و مبنای سایر کلام (متشابهات) می باشد، یعنی تبیین و تفسیر آیات و روایات دیگر که همان متشابهات می باشند، با ردّ به محکّمات باید بدست بیاید تا به حقیقت و هدایت منتهی شوند.
- متشابه نیز وجه یا ابعادی از میان وجوه متکثر معنا می باشد؛^{۱۰} چراکه یک معنا ممکن است وجوه و ابعاد متکثری داشته باشد که با الفاظ تشبیه می شود تا مخاطب بتواند حظّی از حقیقتِ معنا ببرد.
- به عنوان مثال: ذکر الله، صحیفه، فرقان و ... همگی وجوهات متکثری از یک اصل و معنا می باشند، چراکه هر یک وصفی از اوصاف یا وجهی از وجوه حضرت قرآن را

^۸ . قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۴ الی ۱۱۶

^۹ . المیزان، ج ۱۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ و ج ۳، ص ۲۲

^{۱۰} . چنانچه امام رضا (علیه السلام) ضمن حدیثی تصریح فرمودند که در معنا تشبیهاتی وجود دارد؛

«إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي...».

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۹



توصیف می کنند. این تشابیه موجب می شود تا مخاطب به حقیقت حضرت قرآن علم یابد. و این همان دلیل ضرورت وجود متشابهات است.

پس از تبیین معنای محکم و متشابه، در مقام بیان علت صدور کلام ثقلین با این کیفیت، توضیح ذیل لازم می آید:

همانطور که مسلم است، کلام ثقلین، موافق بالاترین درجات فصاحت و بلاغت و إعجاز است، و به گونه ای ابلاغ شده که همه مکلفین با وجود اینکه از حیث بهره مندی از عقول در درجات مختلفی قرار گرفته اند، از آن بهره ببرند، لذا صدور آن به گونه ای است که تبیان کلّ شیء، و ذخیره ای برای رفع نیاز همه بندگان تا روز قیامت باشد. از اینرو کلام ایشان دارای ظواهر و بطون متعدد^{۱۱} و بعبارت دیگر محکم و متشابهاتی است. مکلفین با تدبر و تفقه در ثقلین می توانند با ردّ ظواهر و متشابهات به محکم، به حقیقت مراد شارع دست یابند. لذا قاعده قطعی در متشابهات، ردّ آنها به محکم است. زیرا محکم، اصل و جامع و مرجع است، لذا برای ایصال به حقیقت، راهی نیست جز ردّ متشابه به محکم.

چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ، فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا»؛

هر کس متشابهات قرآن را به محکّمات آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است. در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، لذا متشابهات آن را به محکّمات آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می شوید.^{۱۲}

^{۱۱} . «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ وَ أَنَّ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ وَ أَنَّ عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ عِنْدَ الْأُمَّةِ (عليهم السلام) وَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُمْ إِلَّا بِتَعْلِيمِهِمْ».

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۸۹، ص ۷۸، باب ۸

^{۱۲} . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰



نصّ آیه ۲ سوره مبارکه هود نیز بر همین مطلب اشاره دارد:
 «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ...»؛

یعنی تعدد و تکرار آیات حضرت قرآن، به یک اصل، مبنا و جوهره واحد که همان محکم است، برمی گردد. اصل واحدی که پس از تفصیل، به صورت آیات متعدد و متکثر در قالب متشابهات درآمده، اما همگی در واقع، یک حقیقت واحد هستند، زیرا به محکم رد می شوند.^{۱۳}

فقاہت، ایصال به محکّمات

به همین سبب است که در نصوص به لزوم تفقه در کلام ثقلین جهت معرفت به معنای محکم و مُراد حقیقی شارع مقدس و اولى الامر تاکید شده است؛ «إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَتُؤْمِنُ بِهِ وَ نَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ بِهِ، وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَتُؤْمِنُ بِهِ وَ لَا نَعْمَلُ بِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ محکم همان چیز است که باید بدان ایمان آورد و آنرا مبنا قرار داد و براساس آن عمل کرد.^{۱۴}

به عنوان نمونه می توان به کلام امام صادق (علیه السلام) اشاره نمود که فرمودند:
 «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا، وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ»؛ هیچ يك از شما فقیه نمی شود، مگر آن که

^{۱۳} . چنانچه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه نوشته است:

«معانی بسیاری که در یک کتاب آمده اگر کتابی محکم و در عین حال فصل فصل باشد همه آن فصل ها به اصلی واحد بر می گردد،... اصلی محفوظ در میان تمامی فصلهای جدا از هم؛ ... که در عین واحد بودنش اگر شکافته شود به صورت همان تفصیل در می آید... بر این اساس، آیات کریمه قرآن با همه اختلافی که در مضامین و آنها است به یک معنای بسیط و غرض واحد بر می گردد... غرضی را که در آن نه کثرت است و نه تشتت و چون روح در کالبد همه آیات دویده است.»

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۳

^{۱۴} . الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۲۲۵



معارض کلام ما را بشناسد، همانا سخنی از سخنان ما تا هفتاد تفسیر دارد که برای همه آنها پاسخ داریم.^{۱۵}

ایشان در جای دیگر می فرمایند:

«خَبَرُ تَدْرِيبِهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّنَا وَ اللّٰهِ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ»؛ اگر حدیثی را خوب درک کنی بهتر از آن است که هزار حدیث را روایت کنی، هر حقیقی، حقیقتی و هر راستی نوری دارد. به خدا قسم ما فردی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم، مگر آن گاه که لحن قول ما را بشناسد.^{۱۶}

أمر به درایة الحدیث و معرفت به معاریض کلام و لحن قول معصومین (علیهم السلام) در حقیقت همان ایصال به معنای محکم و مایراد شارع مقدس است. از اینرو در لسان شریعت، فقیه به کسی خطاب می شود که چنین درایتی را به دست آورده باشد. و این أمر، دلالت بر اهمیت و لزوم علم به محکّمات شریعت دارد.^{۱۷}

۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۱۶. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۹۵.

۱۷. چنانچه در مکتوبه ای به خط مولانا ابی محمد الحسن العسکری (سلام الله علیه) آمده است:

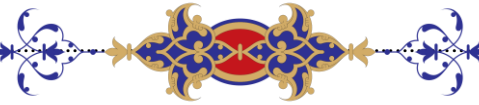
«أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ قَوْمٍ حَذَفُوا مُحْكَمَاتِ الْكِتَابِ وَ نَسُوا اللّٰهَ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ النَّبِيَّ وَ سَاقِي الْكُوْتُرِ فِي مَوَاقِفِ الْحِسَابِ وَ لَطَى وَ الطَّامَّةَ الْكُبْرَى وَ نَعِيمَ دَارِ الثَّوَابِ فَحَنُّ السَّنَامِ الْأَعْظَمِ وَ فِينَا النُّبُوَّةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْكِرْمَ وَ نَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَفْتَبِسُونَ مِنْ أَنْوَارِنَا وَ يَفْتَقُونَ آثَارِنَا وَ سَيَظْهَرُ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَى الْخَلْقِ بِالسَّيْفِ الْمَسْلُولِ لِإِظْهَارِ الْحَقِّ وَ هَذَا خَطُّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛

پناه بخدا می برم از گروهی که محکّمات کتاب را حذف کرده اند و خدا و پیامبر اکرم و ساقی کوثر و پایگاه های حساب و آتش دوزخ و طامه کبری و نعمت های عالم آخرت را فراموش کرده اند.

ما کوهان بزرگ هستیم در میان ما نبوت و ولایت و کرم است ما منار هدایت و عروة الوثقی هستیم انبیاء از نور ما اقتباس میکنند و پیرو آثار ما هستند بزودی حجت خدا بر مردم با شمشیر آخته برای آشکار نمودن حق ظاهر خواهد شد.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۶، ص ۲۶۴

نیز حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در فرازی از خطبه غدیریه فرمودند:



حقیقت محکمت

همانطور که ذکر شد، برای اطاعت از امر به تفقه در دین باید به مذاقه در منابع تشریح و کیفیت بیان در ثقلین (که دارای محکمت و متشابهات است) پرداخت، همچنین معلوم شد که آنچه در امر به تفقه در دین اهمیت دارد، معرفت به محکمت یا همان اصول تشریح می باشد، چراکه این اصول، مبنای متشابهات است. حال در تکمیل این مطلب لازم است تا به حقیقت معنای محکم در نصوص اشاره کنیم:

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران فرموده اند: «آیات مُحَكَّمَاتٌ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ يَعْنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^{۱۸}؛ آیات محکمت که ام کتاب می باشند، عبارتند از امیرالمومنین علی و ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام).

آن حضرت در کلام نورانی دیگری فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحَكَّمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ وَ قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُفْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ حُطْبَةٍ حَظَبَهَا إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا»^{۱۹}؛

«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَى مُحَكَّمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَ اللَّهُ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْبِعُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ بَعْضُهُ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مَوْلَانَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي...».

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۷، ص ۲۰۹

۱۸. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۱۵

۱۹. «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحَكَّمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ وَ قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُفْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ حُطْبَةٍ حَظَبَهَا إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا».



خداوند تبارک و تعالی ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) را قطب قرآن و قطب همه کتابهای آسمانی قرار داد؛ محکمت قرآن حول این حقیقت می‌گردد، به ولایت امام است که کتب ارزش یافته اند، ایمان از آن آشکار می‌شود. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین سبب امر بر اقتدای به قرآن و آل محمد (علیهم السلام) فرمود، چنانچه ضمن خطبه ای به این مطلب اشاره کردند که در میان شما ثقلین را می‌گذارم و مادامیکه به آن تمسک کنید، گمراه نشوید.

أمیرالمومنین علی (علیه السلام) نیز در فرازی از خطبه مبارکه بیان فرموده اند:
«أنا أم الكتاب».^{۲۰}

همچنین در فرازی از دعای شریف ندبه، خطاب به وجود مقدس حضرت بقیة الله الأعظم (أرواحنا فداه) چنین آمده است:
«يَا ابْنَ طه وَ الْمُحَكَّمَاتِ».^{۲۱}

بنابراین، حقیقت محکمت، وجود مقدس ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد که ولایتشان محور تشریح قرار گرفته است. لذا ظواهر ثقلین و متشابهات آن باید بر اساس این حقیقت تفسیر گردند تا تحکیم شوند و به این وسیله، عباد الله به حقیقت مراد شارع مقدس دست یافته و هدایت گردند.

لذا با مذاقه در نصوص به دست می آید که:

- اساس تشریح مبتنی بر ولایت آل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل گرفته است؛

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۲۷

۲۰ . إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۱۵۰

۲۱ . المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص ۵۸۰



«نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا الدِّينَ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ: "شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ" وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ مُحَمَّدٍ كَبْرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ»^{۲۲}؛

ماییم آنهایی که خداوند دین را به خاطر ما تشریح کرد و در کتاب خویش فرمود: "آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید" و بر خط امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید. بر مشرکان گران است آنچه که شما آنان را به سویش دعوت می کنید.

- هدف تشریح، قُربِ عبد به معبود یا مأمور نسبت به آمر است، و لازمه تحقق این هدف، تحصیل معرفت مقرب یا همان معرفت نورانی امام است؛
«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ، مَعْرِفَةُ اللَّهِ [هِيَ] مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^{۲۳}؛

ای مردم! خداوند متعال بندگانش را نیافریده، مگر برای آن که او را بشناسند، و تنها هنگامی که بندگان نسبت به خدا معرفت یابند، او را عبادت کرده اند، و زمانی که او را عبادت کردند، از پرستش غیر او بی نیاز می گردند. و معرفت خدا آنست که اهل هر عصر و زمانی، امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند.

- سیر در معرفت مقرب یا معرفت امام که همان تفقه در دین می باشد، با درایة الحدیث محقق می شود؛ به این معنا که مکلف بتواند از ظواهر و متشابهات به محکم و مراد حقیقی آمر منتهی شود. درایت در کلام ثقلین، همان تفقه در دین

۲۲ . تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۵

۲۳ . علل الشرائع، ج ۱، ص ۹



است که از جمیع مکلفین خواسته شده و درجات قُرب هر یک از آنان، بسته به این اجتهاد و اهتمام در تحصیل محکّمات و حقایق اوامر الهی است.

امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیثی بر این مطلب تصریح کرده و فرمودند: «يَا بُنَيَّ! اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ؛ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»^{۲۴}؛

ای فرزندم! جایگاه و مراتب شیعیان را بر مبنای درایتشان در روایات و معرفتشان بشناسید. معرفت یعنی درایت روایات که به سبب این درایت و معرفت، مؤمن به دوردست ترین نقاط ایمان دست می یابد. سپس فرمودند: من به کتاب پدرم امیرالمومنین علی (علیه السلام) نظر کردم و در آن یافتم که ارزش هر انسانی به میزان معرفت اوست، و خداوند تبارک و تعالی محاسبه مردم را به قدر عقلی که در دنیا به آنها عطا کرده، انجام می دهد.

- با لحاظ این مهم که محکم تشریح عبارتست از: ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام)، محکم هر یک از أبواب فقهی نیز در واقع به همان اصل و مرجع و جامع بازمی گردد؛ بعبارت دیگر محکم هر یک از أبواب طهارت، صلاة، زکات، حجّ و ... اشاره به شأنی از شئون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

چنانچه در صحیحی ای از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بَرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ ... وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذِبُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ



اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِيقَةِ وَ كُلُّ مَا
 وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعَ غَيْرِنَا»^{۲۵}؛
 ما اهل بيت (عليهم السلام) أصل (محکم و آن مرجع و ریشه) کل خیر هستيم و هر
 خیری از فروع ما اهل بيت، و از جمله ابرار (نیکی ها) که از فروع ما می باشد،
 عبارتست از: توحید، نماز، روزه و
 و دشمنان ما، اصل هر بدی می باشند، و از فروع آنها هر کار زشت و ناپسندی
 است که از آن جمله عبارتست از: دروغ، سخن چینی، قطع رحم، رباخواری و خوردن
 مال یتیم به ناحق، تعدی از حدودی که خداوند مقرر فرموده، و ارتکاب فواحش
 آشکار و پنهان از زنا و دزدی و هر کار زشتی که همانند اینها باشد.
 از اینرو دروغ گوید هر کس که گوید با ما است، اما به شاخه‌های دیگران غیر از ما
 چنگ زند.

نیز در باب طهارات از حضرت ختمی مرتبت (صلوات الله علیه) نقل شده که
 فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَهِّرَ قَلْبَهُ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ عَرَفَهُ وَ لَآيَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَنْ أَرَادَ
 أَنْ يَطْمِسَ عَلَى قَلْبِهِ أَمْسَكَ عَنْهُ مَعْرِفَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۲۶}؛
 کسی را که خدا بخواهد قلبش را طهارت بخشد، معرفت حضرت امیرالمومنین علی
 (علیه السلام) را در قلبش ایجاد می کند، پس طهارت قلبی که أعلى درجات طهارات
 است با معرفت امام حاصل می شود. و کسی را که خدا نخواهد طهارت بخشد،
 راهی به معرفت الامام پیدا نخواهد کرد.

یا در حدیث دیگری از حضرت موسی الکاظم (علیه السلام) ذیل کریمه «قُلْ إِنَّمَا
 حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ» آمده است:

^{۲۵} . الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۴۲

^{۲۶} . الإختصاص، النص، ص ۲۵۰



«إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أُمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ مِنَ الْكِتَابِ وَ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أُمَّةُ الْحَقِّ»^{۲۷}؛
 برای قرآن کریم، ظاهری است و باطنی، همه آنچه را خدا در قرآن حرام کرده، ظاهر قرآنست و باطن آن پیشوایان جورند و همه آنچه را خدای تعالی در قرآن حلال فرموده، ظاهر قرآنست و باطن آن پیشوایان حق (ائمه معصومین علیهم السلام) هستند.

^{۲۷} . الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۴



یافته هایی که ضمن بررسی این مقاله به دست آمد:

- همهٔ مکلفین مأمور به تفقه در دین می باشند.
- برای تفقه در دین، باید منابع دین (تشریح) و شیوه بیان در آن را به درستی شناخت.
- اساس منابع تشریح عبارتند از: ثقلین؛ کتاب الله و عترت.
- کلام ثقلین متشکل از محکّمات و متشابهاتی است.
- محکّمات، اصول جامع و مرجع متشابهات می باشند.
- لازمهٔ تفقه در دین، ایصال به محکم کلام ثقلین است، لذا جمیع مکلفین امر به تفقه در دین شده اند تا به محکم کلام ثقلین یا مراد حقیقی ایشان برسند.
- محکم کلام الله عزوجل، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می باشد، پس محکم تشریح و آنچه شریعت مبتنی بر آن بنیان نهاده شده، ولایت است.
- از اینرو محکم جمیع ابواب فقهی، اشاره به شأنی از شئون ولایت امام است.